

رشد و توسعه اقتصادی و تأثیر آن بر فقر زدایی

دکتر حسین عظیمی

مطلب حاضر سخنرانی دکتر حسین عظیمی در اولین سمینار فقر و فقرزدایی است که در آبانماه سال ۶۸ تحت عنوان «ابعاد اقتصادی موثر در ایجاد زمینه‌های فقر در جامعه» ایراد شده است. متن سخنرانی‌های ایراد شده در این سمینار اخیراً توسط سازمان بهزیستی کشور در یک مجموعه منتشر شده و مطلب حاضر نیز از همان مجموعه برداشت شده است.

□□□

فقر و محرومیت و مسائل ناشی از آن همانطور که همه آگاه هستیم در کشورهای توسعه نیافته جهان از جمله مسائلی است که طی قرن‌ها برای اقشار وسیع مردم دردی آشنا و جانکاه بوده و هست.

گروه‌های وسیعی از مردم در این سرزمین‌ها دچار فقر و محرومیت هستند و هر روز نیز آمار و اطلاعات تازه‌ای از این فاجعه می‌بینیم. این آمار و اطلاعات در کتب ترجمه شده نیز در اختیار ما است. مثلاً در یکی از این کتب می‌خوانیم که سالانه ۱۵ میلیون کودک از کم‌غذایی جان خودشان را از دست می‌دهند و یا حداقل پانصد میلیون نفر در سطح جهانی از کم‌غذایی در رنجند. طبیعی است این وضعیت باعث می‌شود که ذهن محققان در رشته‌های مربوط به این امر بخصوص اقتصاد، معطوف به بررسی این مساله بشود. اما برای درک این پدیده لازم است که دوران تحول تاریخی جهان را به دو بخش تقسیم کنیم، از یک طرف، دورانی که قبل از انقلاب صنعتی است و از طرف دیگر، دورانی که بعد از انقلاب صنعتی است.

علی‌الاصول در دوران قبل از انقلاب صنعتی نوعی تعادل بین جمعیت و منابع با سطح موجود تکنولوژی حاصل شده بود (این تعادل به مفهوم فقدان فقر در آن زمان نیست). این تعادل به این صورت بوده که در سطح تکنولوژی موجود آن جوامع و منابعی که وجود داشت، امکان تولید در حد ویژه‌ای در اختیار جامعه قرار می‌گرفت. معمولاً از نظر جمعیت، جمعیت موجود در سرزمین طی تحولاتی که روی نرخ زاد و ولد و نرخ مرگ و میر انجام می‌داد، خودش را به حدی می‌رساند که به هر حال با آن منابع می‌توانست زندگی بکند. در کنار این وضعیت، الگویی هم از توزیع درآمد قرار داشت که معمولاً تصویر خیلی خلاصه شده وضعیت به این صورت بود که اکثریتی از جمعیت در حداقل معیشت بخور و نمیر زندگی می‌کردند و درصد بسیار کوچکی در قشرهای مختلف، زندگی بالاتری را داشتند، ولی به هر حال در این تعادل نسبی سکون، جامعه به زندگی خود ادامه می‌داد.

همگام با انقلاب صنعتی و افزایش رشد جمعیت دنیا، نرخ رشد و پایه‌های جمعیتی بالا رفت

و در عین حال تکنولوژی هم پیشرفت کرد و با تشکیل سرمایه و فراهم آمدن سایر امکانات، تولید نیز سریعاً افزایش پیدا کرد. ولی این فرآیند به صورت همگون و هماهنگ در تمام جهان اتفاق نیفتاد. به عبارت ساده‌تر، هر چند تمامی جهان با نرخ رشد بسیار سریع جمعیتی مواجه شد، اما افزایش‌های تولید محدود به بخشهایی کوچک از جهان گردید که امروز کشورهای توسعه یافته نامیده می‌شوند.

بدین ترتیب تصویری که امروز از جهان داریم این است که بخشی از جهان برخوردار از توسعه اقتصادی است، توانسته با افزایش چشمگیر نرخ بازدهی شاغلینش که ناشی از تکنولوژی پیشرفته است و با محدود کردن نرخ رشد جمعیت، فقر را شدیداً در جامعه خود محدود کند، ولی جوامع توسعه نیافته نه تنها موفق به انجام این کار نشده‌اند، بلکه ابعاد فقر به نظر می‌رسد که در این جوامع گسترش بیشتری پیدا کرده است.

قبل از اینکه این بحث را ادامه دهم، باید اشاره کنم که طبیعی است که در مفهوم فقر، پیچیدگی‌های زیادی وجود دارد و ما در اینجا به دنبال این نیستیم که وارد این پیچیدگی‌های فلسفی، ذهنی، روانی و معنوی فقر بشویم. فقر در مفهوم فلسفی و عمیق خود به دو موضوع احساس نیاز و ارضاء نیاز باز می‌گردد و در این مفهوم فقر عبارت است از احساسی که ناشی از فاصله زمانی بین احساس نیاز و ارضاء نیاز به انسان نیازمند دست می‌دهد. لذا چون بنا به طبیعت، مفهوم احساس نیاز همیشه مقدم بر ارضاء نیاز است، بدیهی است که فقر همیشه در این مفهوم عمیق، در جامعه بشری وجود خواهد داشت و لذا فقر در این جنبه، مفهومی ذهنی است و به هیچ صورت قابل اندازه‌گیری علمی نیست. مفهومی است که علی‌الاصول در چهارچوب علوم نمی‌توانیم با آن برخورد کنیم، ولی به هر حال در علم اقتصاد می‌توان از سطوح مختلف نیاز صحبت کرد. سطوحی که به انگیزه‌های رفتاری انسانها مرتبط می‌شود و براساس آن می‌توان فقر را تعریف کرد. بعضی از سطوح، قابلیت اندازه‌گیری، بحث و سیاستگذاری را دارند، لذا بدون اینکه وارد پیچیدگی‌های بحث فقر بشویم، از اینجا فرض می‌کنیم علی‌الاصول

نظرمان به فقر معیشتی استوار باشد و به عبارت دیگر فقر معیشتی را در نظر می‌گیریم که براساس آن نیازهای اولیه انسانها برای حفظ حیات و برای تداوم حیات تأمین نمی‌شود.

فقر بدین مفهوم از دید اقتصادی دارای دو علت اساسی است که هر دو علت در مقوله توسعه نیافتگی اقتصادی خلاصه می‌شود. این دو علت عبارت است از بازدهی کم سرانه شاغلین و چهارچوب الگوی توزیع درآمد در جامعه.

به عبارت دیگر جوامع توسعه نیافته در وضعیتی قرار دارند که درآمد سرانه‌شان پائین است یا بازدهی شاغلین آنها پائین است و تولید کمی هم که دارند، با وضعیتی بسیار نامتعادل توزیع شده است. در این حالت شدیدترین وضعیت فقر دیده می‌شود. یعنی در وضعیتی که

الگوی توزیع درآمدها نامتعادل و درآمد سرانه محدود و نسبتاً پائین است. لذا شدیدترین وضعیت فقر را مادر این شرایط داریم و این تصویری است که تقریباً در همه کشورهای توسعه نیافته امروز وجود دارد.

در صورتی که اگر توسعه اقتصادی اتفاق بیفتد، از یک طرف بازده سرانه بالا می‌رود و از طرف دیگر الگوی توزیع درآمد به طور نسبی متعادل می‌شود و بدین صورت فقر معیشتی به حداقل خودش کاهش می‌یابد. بنابراین ما دو متغیر عمده داریم. یکی درآمد سرانه یا درآمد سرانه شاغلین یا بازده سرانه شاغلین و دیگری الگوی توزیع درآمد و این که آیا در الگو تراکم وجود دارد و یا این الگو به اصطلاح دارای تعادل نسبی است. این دو متغیر باهم تلفیق می‌شوند، باهم کار می‌کنند و نهایتاً تصویری از وضعیت فقر را در جامعه ارائه می‌دهند که در این بررسی کلی، چند وضعیت قابل تصور است که از «فقر بسیار گسترده و چشم‌گیر» آغاز شده و تا «فقر تقریباً بسیار محدود» ادامه دارد.

علی‌الاصول جامعه توسعه نیافته برای اینکه فقر خودش را چاره کند، مجبور است از همه این مراحل بگذرد. به عبارت دیگر با فقر بسیار وسیع شروع می‌کند، یعنی با تصویری که بازده سرانه پائین و توزیع نامتعادل است. اگر فرآیند توسعه‌اش درست حرکت بکند، از حالات متعددی از فقر می‌گذرد که در اینجا فرصت بیان این حالات متعدد در اختیار نیست و نهایتاً در وضعیت توسعه نیافتگی، می‌رسد به جایی که توزیع درآمد نسبتاً متعادل و درآمد سرانه شاغلین نسبتاً بالا است. فقر بسیار محدود است. نکته دوم که در این فرآیند مطرح است، این است که علی‌الاصول مطالعات اقتصادی نشان می‌دهد که اگر ما بدون درگیری مشخص با مساله فقر، فرآیند توسعه اقتصادی را دنبال بکنیم، قطعاً باید انتظار داشته باشیم که برای زمانی طولانی در کنار توسعه اقتصادی، فقر هم با ما باشد.

به عبارت دیگر اگر فرآیند توسعه اقتصادی حتی به نحو صحیحی عمل کند، یعنی ما بتوانیم مسائل فرهنگی توسعه و نیروی انسانی متخصص را حل کنیم و استراتژی منسجم و مجموعه‌ای برای توسعه اقتصادی داشته باشیم و آن را اجرا کنیم و نتایج موفقیت آمیزی هم در بر داشته باشد، اگر همه این شرایط و ویژگیها را هم داشته باشیم، ولی در کنار این شرایط، برخورد طراحی شده‌ای با مساله

فقرزدایی نداشته باشیم، مطالعات اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد که علیرغم این توسعه اقتصادی، حداقل برای یک دوره ۵۰-۴۰ ساله فقر به صورت وسیع و گسترده در جامعه باقی خواهد ماند. این یک نکته بسیار اساسی است که باید مورد توجه و دقت سیاست‌گذاران قرار گیرد و علت هم از یک طرف توسعه‌یافتگی در یک قسمت از جهان است و از طرف دیگر به صورت انعکاسی، رشد جمعیت بسیار بالایی را در بخش توسعه نیافته ایجاد می‌کند. این رشد جمعیت که اکنون به نوعی انفجار جمعیت تبدیل شده و شناخته می‌شود، در جهان توسعه نیافته در مراحل اولیه توسعه اتفاق می‌افتد. انفجار جمعیت در کشورهای توسعه یافته امروزی هم اتفاق افتاده، ولی این پدیده در مراحل میانی و اواخر مراحل میانی توسعه اقتصادی این کشورها اتفاق افتاده است، به عبارت دیگر زمانی که آنها زیربنای اقتصادی و اجتماعی‌شان را ساخته و سرمایه‌گذاری‌های لازم را در حد زیادی انجام داده بودند و سطح درآمد سرانه‌شان نسبتاً بالا بود، رشد جمعیت‌شان به دلایلی که رای جمعیت‌شناسان مشخص است، بالا رفت و انفجار جمعیتی داشتند. ولی این انفجار جمعیت را از یک طرف در زمانی داشتند که سطح درآمد سرانه بالا رفته بود و از یک طرف با کشف سرزمین‌های به اصطلاح تازه و مهاجرت‌های بین‌المللی وسیع می‌توانستند مسأله انفجار جمعیت خود را حل کنند اما برای جهان سوم می‌بینیم این طور نیست.

در جهان سوم انفجار جمعیت در مراحل اولیه توسعه (یعنی در همان دورانی که هنوز توسعه یافته نیستند) اتفاق افتاده و در حال اتفاق افتادن است. به عبارت دیگر در این کشورها زمانی نرخ رشد جمعیت بالا می‌رود که سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی انجام نشده، تکنولوژی به دست نیامده، کاردهی سرانه بالا نرفته و از طرف دیگر امکان مهاجرت‌های بین‌المللی هم دیگر وجود ندارد و لذا جهان سوم مجبور است در شرایطی با انفجار جمعیت مواجه شود که هنوز به شرایط لازم اقتصادی - اجتماعی دسترسی پیدا نکرده است، به علاوه وقتی این رشد جمعیت اتفاق افتاد و این انفجار جمعیت روی داد، حتی اگر کشور بتواند نرخ‌های رشد جمعیتی در دوره‌های بعدی را کنترل کند، باز هم، حجم کلی جمعیت آن برای زمانهای طولانی به علت مکانیسم‌های درونی مربوط به ساختار جوان جمعیت در حال افزایش خواهد بود. مثلاً در ایران اگر حتی بتوانیم نرخ رشد سالانه جمعیت خودمان را از $\frac{3}{5}$ یا ۴ درصد فعلی سریعاً کاهش دهیم و به ۳ درصد در سال برسانیم، باز هم می‌دانیم که جمعیت ایران از مثلاً ۵۵ میلیون نفر امروز فرضاً ۲۰ یا ۲۵ سال آینده به حول و حوش صد میلیون نفر خواهد رسید و در هر صورت حتی اگر بتوانیم بطور موفقیت‌آمیزی رشد جمعیت را کنترل کنیم، باز هم جمعیت به این رقم خواهد رسید.

این وضعیت رشد جمعیتی دارای آثار و عواقب فراوانی چه از نظر اشتغال و بیکاری و چه از نظر تشکیل سرمایه و بازدهی سرانه و چه از سایر نظرگاه‌ها است و نهایتاً با توجه به محدودیت منابع در جهان سوم، بدیهی است که توسعه اقتصادی و مسأله فقرزدایی دچار کندی اساسی شود. لذا در

● اگر ما بدون درگیری مشخص با مسئله فقر فرآیند توسعه اقتصادی را دنبال کنیم، قطعاً باید انتظار داشته باشیم که برای زمانی طولانی در کنار توسعه اقتصادی فقر هم با ما باشد.

● در طراحی استراتژی‌های توسعه نمی‌توان مسئله فقر را به حال خودش رها کرد به این امید که بالا بردن درآمد سرانه، فقر را محدود خواهد کرد.

طراحی استراتژی‌های توسعه نمی‌توان مسأله فقر را به حال خودش رها کرد به این امید که بالا بردن درآمد سرانه، فقر را محدود خواهد کرد.

در این خصوص در دوران قبل از انقلاب یک مطالعه نسبتاً وسیع در ایران در زمینه فقر و ارتباط درآمد با آن و با تغذیه نشان داد که هر واحد درآمد در بافت مدرن شهری ایران آنروز، اگر مقایسه می‌شد از نظر تغذیه‌ای با یک واحد درآمد در بافت روستایی کشور، هر واحد درآمدی روستایی $\frac{3}{8}$ برابر ارزش تغذیه‌ای نسبت به واحد درآمد شهری داشت که این نتیجه از یک مطالعه وسیع به دست آمد و ممکن است نتیجه فوق برای برخی علاقمندان تعجب آور باشد. ولی باید به خاطر داشت که ما داریم روی فقر معیشتی صحبت می‌کنیم. معنی این نتیجه کمی این بود که وقتی بافت روستایی کشور عوض می‌شود که البته در جریان توسعه اقتصادی، این حادثه‌ای طبیعی است، باید درآمد جامعه به طور متوسط $\frac{3}{8}$ برابر شود تا درآمد اضافه شده همان سطح تغذیه فعلی را بدهد. این موضوع به این معنی است که رشد درآمد، ممکن است در زمانهای طولانی وضعیت کلی تغذیه را بهتر نکند. فرض کنید سالانه ۵ درصد رشد درآمد حتی به قیمت ثابت برای اقتصادمان داشته باشیم. چون این رشد همراه با تغییر ساختار صورت می‌گیرد و این تحول ساختار روی ارزش تغذیه‌ای درآمد اثر می‌گذارد، پس این رشد باید سالهای طولانی ادامه یابد تا مثلاً درآمد سرانه $\frac{3}{8}$ برابر زمان شروع شود و تازه وضعیت تغذیه دفاعی در شرایط قبلی باشد.

در این حالت یک محاسبه ساده نشان خواهد داد که احتیاج به زمانی در حدود ۶۰-۵۰ سال خواهیم داشت. در عین حال کسانی که به مسائل اقتصادی آشنا هستند، می‌دانند که نرخ رشد اقتصادی ۵ درصد در سال به قیمت ثابت برای یک دوره طولانی دست آوردی بسیار بزرگ است. یعنی اگر جامعه‌ای بتواند مثلاً ۵ درصد در سال رشد کند و بتواند این نرخ رشد را برای ۲۰ سال تقریباً ثابت نگهدارد، باید کار کردهای این جامعه را از جمله بهترین کار کردهای اقتصادی تلقی کرد. در جوامع اروپایی طی ۲۰۰ سال متوسط نرخ رشد اقتصادی حدود ۲ تا ۳ درصد در سال بوده است و با همین نرخهای نسبتاً پائین، جامعه را از یک جامعه بدوی عقب مانده به یک جامعه توسعه یافته اقتصادی تبدیل کرده‌اند.

این پدیده موجب می‌شود که اغلب کشورها و حتی آنها که رشد اقتصادی قابل توجهی دارند، در مراحل اولیه توسعه با ابهام رو به رو گردند.

● فقر از دید اقتصادی دارای دو علت اساسی است که هر دو علت در مقوله توسعه نیافتگی اقتصادی خلاصه می‌شود. این دو علت عبارت است از بازدهی کم سرانه شاغلین و چهارچوب الگوی توزیع درآمد در جامعه.

● اگر فرآیند توسعه اقتصادی با استفاده از منابع طبیعی و موهبت‌های خدادادی درست پیش نرود، مسأله فقر را صرفاً به تعویق می‌اندازد.

یعنی مسئولین می‌بینند که رشد اقتصادی هست، تولید بالا می‌رود، ولی در عین حال نارسائیهای ویژه‌ای را در حول و حوش می‌بینند و برایشان باور کردنی نیست که همراه با رشد، ممکن است ابعاد فقر و محرومیت گسترده‌تر شده باشد.

مطالعات کمی نشان می‌دهد که این اتفاق می‌افتد و لذا در مراحل اولیه توسعه، معمولاً اگر دقت ویژه‌ای روی مسأله فقر نداشته باشیم، شاهد نارضایتی بیشتری خواهیم بود و به احتمال زیاد سرخوردگی‌های بیشتری را در جامعه خواهیم داشت. در هر حال مسلماً در این فرصت کم این امکان وجود ندارد که تمام مسائلی را که در این باره در علم اقتصاد مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، مطرح کنیم و بیشتر سعی شده که در این مختصر قبل از اینکه تصویری از ایران مطرح شود، اشاره‌ای داشته باشم به این که ما نباید دچار ساده‌اندیشی باشیم و فکر کنیم که صرفاً رشد اقتصادی می‌تواند حتماً حلال مشکلات فقر باشد. در کوتاه مدت قطعاً این طور نیست. در بلند مدت هم اگر فقر وسیع همراه با رشد اقتصادی باشد، معمولاً فرآیند رشد دچار شکستگی‌هایی می‌شود که خود رشد را هم زیر سؤال می‌برد. لذا در بلند مدت، احتمالاً راهی برای جهان سوم باقی نیست جز این که در تدوین الگوی توسعه خودش یک بخش قابل توجهی از منابع را به فقر زدایی تخصیص بدهد. به عبارت دیگر امروز دیگر روزگاری نیست که مثلاً فرآیند توسعه اقتصادی جهان سوم در چهارچوب روش والگونی که مثلاً در حول و حوش اواخر قرن هیجدهم در انگلیس اتفاق افتاده، صورت بگیرد.

در انگلیس، در آن دوران قشر عظیمی از جمعیت از روستاها در اطراف شهرها جمع شدند. لشکر بیکاران وسیعی وجود داشت. مزدها در سطح حداقل معیشت بود و در عین حال که قشری به نام بورژوازی به هر حال درآمد زیادی از تولید کسب می‌کرد، تولید بدست آمده را عمدتاً به صورت سرمایه گذاری به فرآیند تولید باز می‌گرداند.

علی‌الاصول تفاوت اصولی و اساسی قشر بورژوا و آریستوکرات غربی این بود که آریستوکرات در اصل مصرف‌گرا بود، در حالی که بورژوا به طرف انباشت سرمایه می‌رفت. جامعه آنها به طرف توسعه اقتصادی پیش می‌رفت و در چهارچوب توزیع شدیداً ناعادلانه درآمد و فقر، حداقل موفق شد که حجم وسیعی از سرمایه‌گذاری را در جامعه ایجاد کند. ولی باید بدانیم در آن دوران جامعه انگلیس خودش یک جامعه مسلط

بود. تصویر دیگری از جامعه مرفه تری در اختیار نبود. مردم عمدتاً به گذشته شان نگاه می کردند، گذشته شان در روستاهایی بود که به هر حال فقیرزده بود و یکی از عللی که انگلیس خیلی آرام تر از مراحل توسعه گذشت، همین نکته بود، ولی الان در کشورهای توسعه نیافته امروز، آن حالت وجود ندارد، در عین حال که سطح فقر بسیار بالاست.

در هر حال، مطالعات توسعه اقتصادی به ما نشان می دهد که تدوین استراتژی توسعه بدون توجه ویژه به این جنبه از مسائل اقتصادی - اجتماعی به هیچوجه در کوتاه و میان مدت نمی تواند مساله فقر را حل کند. حال برای این که مساله کمی روشن تر شود، لازم است اشاره ای داشته باشیم به اینکه در بین کشورهای توسعه نیافته، کشورهای وجود دارند که دارای نفت هستند. این کشورها به علت اینکه این موهبت طبیعی را داشتند، طبیعتاً درآمدهائی را کسب کردند و مقدار زیادی از این درآمدها را به تغذیه بهتر در کشورشان اختصاص دادند. آیا برای اینها مساله حل شده؟ در این باب هم اصولاً این طور نیست. در این موارد و از جمله در ایران و در هر کشور نفتی، استفاده از درآمدهای نفتی برای حل مساله فقر بدون توجه به مساله توسعه باعث می شود که فقر از یک طرف به تویق بیفتد و از طرف دیگر بازگشت فقر در دوران های بعدی با وسعتی بسیار بیشتر صورت بگیرد. به عبارت دیگر، نگرانی ای که احتمالاً در مورد جامعه خودمان داریم، تنها این نیست که احتمالاً ابعاد فقر خیلی گسترده است، بلکه نگرانی این است که اگر فرآیند توسعه اقتصادی ایران با استفاده از منابع نفت و سایر منابع درست پیش نرود، باید ۲۰ سال دیگر انتظار بازگشت فقر در ابعاد بسیار وسیع تری را که امروز اصلاً قابل تصور نیست، داشته باشیم. به عبارت دیگر، وقتی شما نفت یا منبع درآمد دیگری هم پیدا می کنید، و باز هم مساله فقر را صرفاً با آن نمی توانید حل بکنید. این منابع فقط به شما امکان می دهد که احتمالاً در دورانهائی با مشکلات کمتر، توسعه اقتصادی را شکل دهیم. ما می توانیم امیدوار باشیم فقر را زودتر از بین ببریم ولی اگر توسعه اتفاق نیفتد، به هر حال فقر در جای خودش باقی خواهد ماند و حتی در شرایط استثنائی هم در عین حال که در یک دوران کوتاه مدت سطح فقر محدود می شود، اما در دورانهائی بعدی فقر با شدت و حدت بیشتر به دامان جامعه باز خواهد گشت.

برای اینکه این تصویر را از نظر آماری هم ببینیم، می توانیم به برخی از آمارهای کشور نگاه کنیم. مثلاً اگر به آمار سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۶۵ کشور نظر بکنیم و مثلاً به شاخصهای جنبی آن نگاه کنیم، احتمالاً می توانیم با آن شاخصها فقر را بسنجیم و ببینیم که ابعاد فقر در دورانهائی اخیر علیرغم اقدامات وسیعی که واقعا شده است و من اشاره ای خواهم کرد، هنوز بسیار زیاد است. مثلاً در سرشماری مزبور تعداد خانوارهایی که فقط در دو فضا زندگی می کنند، چه تعداد است؟ به نظر می رسد خیلی دور از واقعیت نباشد که ما فکر کنیم اگر خانواری که به هر حال دستش به دهانش می رسد، معمولاً سعی می کند مکان خواب بچه ها یا خواب خودش را از فضای

غذا بختن و یا فضای زندگی بچه را از فضای مثلاً پذیرائی جدا کند.

به این ترتیب می توان تصور کرد خانواری که فقط در یک فضا یا دو فضا به مفهومی که در سرشماری آمده است، زندگی می کند، خانواری فقیر است.

با اصطلاح فضا به مفهوم سرشماری آشنا هستید، منظور این است که انباری، آشپزخانه و غیره و غیره. اگر فضائی بیش از ۲×۲ متر مساحت و ۲ متر ارتفاع داشته باشد، یک فضا حساب می شود.

بر اساس سرشماری ۱۳۶۵، حدود ۲۱ میلیون نفر از جمعیت کشور در دو فضا زندگی می کنند، حتی باز اگر بخواهیم کمی دقیق تر بشویم و همه خانوارهای مثلاً کمتر از ۴ نفر را حذف کنیم، خانوارهایی که بالای ۴ نفر بودند و در یک یا دو فضا زندگی می کردند، باز هم حدود ۱۱ میلیون نفر از جمعیت را شامل می شوند.

مساله فقر را می شود با شاخصهای دیگری نیز سنجید. مثلاً اطلاعات مربوط به بیکاران و اشتغال در سرشماری سال ۶۵ را نیز می توان در بحث فقر مورد استفاده قرار داد. مثلاً ما می دانیم که در همین سال حدود یک میلیون و ۸۱۸ هزار نفر بیکار داریم همچنین کسانی که مثلاً بالای ۶۵ سال دارند و هنوز کار می کنند ۳۲۲ هزار نفر هستند. هرچند بخشی از این شاغلین بالای ۶۵ سال صرفاً به خاطر مسائل مالی کار نمی کنند، ولی درصد عمده ای از آنها حتماً اگر اشتغال دارند، به خاطر نیازهای مالی است. اشتغال در بخش عمومی به حدود ۲/۷ میلیون نفر می رسد و با توجه به مقایسه حداقل هزینه های زندگی و درآمد آنها، چیزی حدود ۶۰ - ۵۰ درصد از این افراد آسیب پذیرند. اگر تمامی گروههای مختلف که از دید اشتغال آسیب پذیرند را جمع کنیم، مجدداً به حول و حوش رقمی حدود ۱۸ تا ۲۰ میلیون نفر خواهیم رسید.

بررسی هزینه های مصرفی خانوار نیز می تواند اطلاعات مفیدی در زمینه حجم فقر در کشور به دست بدهد البته برای اینکار لازم است که در ابتدا خط فقر مشخص شود که این امر با پیچیدگی های زیادی مواجه است. ولی در برخورد اولیه می توان با توجه به قیمت کالاهای اساسی و محتوای تغذیه ای این کالاها و نیازهای تغذیه ای مردم، خط فقر را حدود ۱۸۰ ریال در روز که هزینه سرانه غذایی است، در نظر گرفت که به واقع حد بسیار پائینی از نیاز می باشد. بر این اساس نیز آمارهای فشرده از طرف مرکز آمار نشان می دهد که بیش از حدود ۲۲ میلیون نفر زیر خط فقر در ۱۳۶۵ زندگی می کردند.

شاخصهای متعددی داریم که هرچند در این زمینه مطالعه عمیق تر طی سال های اخیر در ایران به عمل نیامده، ولی شاخصهائی وجود دارد و به ما می گوید که علیرغم اینکه در دوران پس از انقلاب فعالیت های زیادی در جهت حذف فقر و محرومیت صورت گرفته است، ولی باز هم همان عوامل توسعه نیافتگی باعث شده که هنوز هم جامعه درگیر فقر قابل توجهی باشد. این امر نشان می دهد که اگر با مساله فقر برخورد جدی تری نشود، این بلیه و مصیبت انسان انسانی هولناک برای سالها در جامعه باقی خواهد ماند. البته این پدیده فقط مربوط به دوران قبل از انقلاب نیست. پدیده فقر

همانطور که گفتیم، همراه و همزاد توسعه نیافتگی اقتصادی است و لذا در دوران قبل از انقلاب ایران که باز هم جامعه ما توسعه نیافته بود، فقر وسیعی را در سطح جامعه داشتیم در آن دوران براساس مطالعه وسیعی که در سالهای ۵۴ - ۱۳۵۳ توسط مؤسسه برنامه ریزی ایران به عمل آمد، و نتایجش در همان زمان منتشر شد، حجم فقر بسیار قابل توجه بود. به عنوان مثال در سال ۱۳۵۱ مطالعه ای که روی حدود ۳۰ هزار پرسشنامه بودجه خانوار مرکز آمار ایران صورت گرفت، نشان می داد که چیزی در حدود ۴۶ درصد از کل جمعیت کشور زیر خط فقر معیشتی زندگی می کردند.

جالب تر اینکه همین مطالعه نشان می داد که حجم فقر معیشتی در تهران بالاتر از همه نقاط کشور بود. همچنین حجم فقر در سایر شهرهای بزرگ بیشتر از حجم فقر در شهرهای کوچکتر بود و به همین ترتیب مقدار فقر معیشتی در شهرهای کوچک بیشتر از حجم فقر معیشتی در روستاها بود. به عبارت دیگر، مطالعه و بررسی آن زمان ایران هم تأکیدی بود بر وجود فقر وسیع در شرایط توسعه نیافتگی کشور و باز هم نشان می داد که اگر فقط متکی به رشد اقتصادی باشیم، مسئله فقر احتمالاً برای چندین دهه تشدید می شود، چرا که می دانیم نرخ رشد اقتصادی کشور در دوره ۵۱ - ۱۳۴۰ کاملاً چشمگیر و قابل توجه بود و علیرغم این رشد، باز هم سطح فقر در شهرها بسیار گسترش یافته بود.

در یک جمع بندی از این بحث میتوان گفت ما در ایران چون از نظر اقتصادی توسعه نیافته هستیم، درگیر همان ابعادی از فقر می باشیم که همه دنیای توسعه نیافته درگیر آن می باشند. ما و همه کشورهای توسعه نیافته در وضعیت هستیم که از یک طرف بازدهی سرانه شاغلین اقتصادی بسیار نازل است و از طرف دیگر الگوی توزیع درآمد هم بصورتی چشمگیر دچار عدم تعادل می باشد و لذا تلفیق این دو وضعیت، اجباراً فقری گسترده و قابل توجه را به جامعه ما و به همه کشورهای توسعه نیافته تحمیل می کنند.

بنابراین چاره این مصیبت هولناک و بلیه عظیم انسانی را باید در حرکت صحیح تر، سریع تر به سوی توسعه اقتصادی جامعه یافت. در عین حال باید دقت داشت که رشد اقتصادی به تنهایی نمی تواند مسئله فقر را برای سالها حل کند و از طرف دیگر حتی فارغ از جنبه های انسانی و معنوی بسیار اساسی و حساس مبارزه با فقر، باید دقت داشت که به نظر می رسد دیگر امروزه نمی توان در بطن فقر وسیع به توسعه اقتصادی دست یافت و لذا الزامی است که برای توسعه اقتصادی و در کنار طراحی استراتژی مربوط به فرهنگ سازی، استراتژیهای مربوط به تأمین بنیه تخصصی، استراتژیهای مربوط به انباشت سرمایه و سرمایه گذاری بویژه در مهار منابع طبیعی و در ایجاد زیربنای فیزیکی، استراتژیهای مربوط به کارآسازي و سالم سازی سازماندهی اقتصادی جامعه و استراتژیهای مربوط به حفظ ثبات اقتصادی، باید تدوین، طراحی و اجرای استراتژیها و برنامه های فقرزدائی را از همان اوائل حرکت به سوی توسعه اقتصادی مورد توجه و عنایت خاص قرار داد و به عبارت ساده تر باید فقرزدائی را جزئی غیر قابل تفکیک از استراتژی توسعه اقتصادی قلمداد کرد.